

کارکردهای اجتماعی احکام فقهی اسلام در اندیشه علامه طباطبایی

تاریخ دریافت: 90/6/11 تاریخ تأیید: 90/7/3

دکتر شمس الله مریجی*

احکام فقهی اسلام که عهده‌دار بیان وظیفه مکلف در زندگی فردی و اجتماعی است، در دهه‌های اخیر، به ویژه پس از پایان جنگ هشت ساله توسط عده‌ای که بر آموزه‌های عصر روشنگری تکیه نموده و عقل‌ابزاری و خودبنیاد را چراغ راه خود قرار داده‌اند، مورد مناقشه قرار گرفته و مدیریت فقهی اسلام را مختص جامعه ابتدایی عصر نبوی دانسته و توانمندی آن در جامعه امروزی را انکار می‌کنند. به این گمان که اجتماع و روابط پیچیده امروزی نیاز به نسخه‌ای دارد که از احکام دینی ساخته نیست؛ از این رو، خواستار کنار گذاشتن احکام دین در عرصه جامعه و زندگی جمعی شده و تنها راه‌حل مسائل اجتماعی عصر جدید را در به کارگیری آموزه‌های عقل‌ابزاری جست‌وجو می‌کنند. نوشتار پیش‌رو، سعی دارد کارکردهای اجتماعی برخی از احکام فقهی اسلام را در اندیشه علامه طباطبایی بازشناسی کرده تا نشان دهد که احکام بی‌بدیل اسلام، نه تنها اختصاص به جوامع ابتدایی و صدر اسلام نداشته که در هر عصری از زندگی جمعی بشر، این احکام می‌توانند پاسخ‌گوی نیاز فردی و اجتماعی بوده و اگر جامعه، مدیریت فقه را

پیشه راه خود کند، نه تنها معضلات اجتماعی بلکه توان حل همه مسائل بشری را خواهد داشت. و در این راستا پس از مرور کوتاه بر مبانی نظری علامه، کارکرد برخی از احکام فقهی اسلام نظیر نماز، حج، خمس، زکات و... مورد توجه قرار خواهد گرفت.

واژه‌های کلیدی: اسلام، علامه طباطبایی، کارکرد اجتماعی، فقه سیاسی و عبادی،

زندگی جمعی.

مقدمه

در اینکه انسان موجودی اجتماعی است و برای رسیدن به سعادت حقیقی نیاز به زندگی در جامعه و تعامل با هم‌نوعان خود دارد، تردیدی نیست، اما این حقیقت را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که هیچ جمع و جامعه‌ای بدون ضابطه و قانون، جامه وجود بر تن نخواهد کرد. حال این قانون چه بوده و قانون‌گذار چه کسی باید باشد، خود بحث مفصلی است که ذهن اندیشمندان فراوانی را به خود مشغول نموده است.

اما این هم حقیقتی است که بسیاری از جوامع در طول تاریخ با حاکمیت قانون الهی تحت عنوان قوانین دینی اداره شد و در پرتو عمل به آن، زندگی اجتماعی انسان را سامان داده‌اند که این اختصاص به جامعه نبوی و علوی ندارد و برای اطلاع از آن کافی است که مروری کوتاه بر آثار به جای مانده از محققین شود. چندی است که گروهی با تقلید از آموزه‌های عصر روشنگری مدعی شدند که کارکرد و نقش دین در عرصه اجتماع و زندگی جمعی پایان یافته و بشر امروزی می‌تواند با بهره‌گیری از عقل خودبنیاد، معضلات اجتماعی خود را حل نماید و نیازی به آموزه‌های وحیانی ندارد. توجه به چنین آموزه‌ها و قوانین متخذ از آن مربوط به کودکی ذهن بشر بوده، اما امروزه با پیشرفت علم و تکنولوژی چراغ راه سعادت روشن است و نیاز به قوانین متخذ از دین نیست. آیا واقعاً قوانین دینی در جوامع امروزی، دیگر توان حل مسائل اجتماعی را ندارند؟ و باید زمان اثربخشی احکام فقهی را تمام شده دانست و قلمرو اثرگذاری‌اش را به جوامع ابتدایی محدود نمود؟

در پاسخ به پرسش مذکور، دانشمندان زیادی سخن گفتند و از جامعه‌شناسان شاید بتوان دورکیم را به منزله نخستین فردی دانست که با ایده کارکردگرایی‌اش، تنها از کارکرد انسجام‌بخشی دین در جامعه دفاع نموده است، اما این دانشمندان با توجه به عدم



شناخت عمیق از دین و آموزه‌های دینی، خطاهای فراوانی در مسیر تحقیق داشته‌اند که نشان دادن آن، خود دفتری مستقل می‌طلبد.

نگارنده نیز در صدد پاسخ به این پرسش و در حد توان، اثبات این ایده است که احکام دین اسلام چون صدر اسلام می‌تواند در جامعه کنونی نیز کارآمد باشد. البته قصد ندارد تا با تأکید بر اندیشه اسلامی همه اندیشمندان اسلامی به دفاع از دین و کارکردهای قوانین در جامعه امروزی بپردازد، بلکه سعی دارد با اشاره‌ای کوتاه بر کارکرد اجتماعی برخی از احکام اسلام نشان دهد این احکام علی‌رغم پیچیدگی جوامع جدید، توان اداره زندگی فردی و جمعی را دارد. در این راستا به سراغ اندیشمند بزرگ، علامه طباطبائی رفته تا با بازخوانی اندیشه این عالم اسلامی، نشان دهد که نه تنها عصر دین و قوانین دینی پایان نیافته که اساساً بدون توجه به قوانین دینی، معضلات اجتماعی و حتی فردی بشر مدرن حل نخواهد شد و تنها در پرتو آموزه‌های وحیانی است که بشر گم شده در چنبره صنعت و زندگی صنعتی و شهرنشینی می‌تواند نسیم خوش آرامش را استشمام کند و راه سعادت خود را هموار دیده و ساحل نجات را پیش گیرد.

برای رسیدن به این منظور تلاش نمودیم با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و مراجعه به آثار ارزشمند این دانشمند شهیر اسلامی، ابتدا مفاهیم مرتبط پژوهش را تبیین نموده و سپس با اشاره به روش دین‌پژوهی علامه، ماهیت و کارکرد اجتماعی دین و نیازمندی بشر به دین را از یک سو، و بازخوانی دیدگاه علامه در مورد کارکرد اجتماعی احکام فقهی از دیگر سو به هدف پژوهش نزدیک شده و قدمی در دفاع مناسب از دین برداشته باشیم.

1. مفهوم کارکرد

کارکرد ریشه لاتینی Function، به معنای وظیفه است. این مفهوم در علوم اجتماعی در زمینه‌های متعدد، معانی مختلفی دارد. در جامعه‌شناسی، بیش از همه به سه معنی کار، وظیفه و نقش تأکید شده است. اصطلاح کارکرد در کلی‌ترین مفهومی که در علم اجتماعی از آن استفاده می‌شود، ظاهراً به نوعی «نتیجه» اشاره می‌کند. نتیجه‌ای خواه از لحاظ نظری قابل بیان و مورد انتظار و یا از لحاظ تجربی قابل مشاهده یا قابل استنتاج و مشاهده شده باشد یا غیر مورد انتظار.¹



1-1. کارکرد مثبت و منفی

مفهوم کارکرد را در هر معنایی که فرض کنیم، می‌تواند مناسب و مثبت و یا منفی و نامناسب باشد؛ به این معنا که هرگاه کارکرد و عملیات یک نهاد اجتماعی یا گروه و طبقه اجتماعی یا ارزش‌های اجتماعی و یا قواعد و دستور العمل‌های اجتماعی یا یک جنبش اجتماعی و رفتار جمعی که جملگی اجزاء نظام اجتماعی هستند، یا برای خودشان یا برای اجزای دیگر یا برای کل نظام اجتماعی و یا برای همگی مثبت باشد، یعنی به وجود فعالیت‌ها دوام و بقای آن‌ها خللی وارد نیورد و به دوام و بقای آن کمک کند، می‌گوئیم فعالیت آن جزء مورد نظر دارای کارکرد مثبت است. یعنی زمانی که کارکردی موجب انطباق با نظام اجتماعی گردد یا نیازهای اساسی را پاسخ دهد، کارکرد مطلوبⁱ خوانده می‌شود. اما اگر عملیات یا کارکردهایی در دوام و بقاء اجزاء یا کل نظام اجتماعی خللی وارد کند، کارکرد منفی یا نامناسبⁱⁱ خوانده می‌شود.²

1-2. کارکرد آشکار و پنهان

به اعتقاد جامعه‌شناسان، هر پدیده دارای کارکرد خواه مطلوب و مثبت و خواه نامطلوب منفی، می‌تواند آشکار یا پنهان باشد. کارکردهای آشکارⁱⁱⁱ آن دسته از کارکردهایی است که آشکارا در نظام اجتماعی ایفای نقش می‌کند و تأیید وجود آن‌ها نیازی به تعبیر خاصی ندارد، اساساً آن انتظاری است که انجام دهنده و یا دیگران از آن کارکرد دارند. اما کارکردهای پنهان^{iv} بر نتایج نامرئی و آثار غیر منتظره و غیر قابل رویت عادات و رسوم اجتماعی دلالت دارد.³ به تعبیر دیگر، کارکرد پنهان، آن دسته از کارکردهایی است که مورد انتظار نیست، اگر چه ممکن است از آن مطلع باشیم. مثلاً یکی از کارکردهای پنهان عزاداری برای سیدالشهداء، انسجام اجتماعی و همبستگی گروهی بین عزاداران است، اما هیچ‌کدام از عزاداران، آن را قصد نکرده و مورد انتظار آن‌ها حداقل به صورت مستقیم نیست.

i . eufunction.

ii . dysfunction.

iii . manifest function.

iv . Latent function.

2. رویکرد روش‌شناسی علامه طباطبائی در دین‌پژوهی

روش علامه طباطبائی در دین‌پژوهی، درون‌دینی است، در این روش، قرآن و سنت، نخستین منابع دین می‌باشد. علامه معتقد است که بخشی از معارف اسلامی که احکام و قوانین شریعت می‌باشد، قرآن کریم تنها کلیات آن‌ها را متضمن است و روشن شدن تفصیل آن‌ها مانند احکام نماز و روزه و داد و ستد و سایر عبادات و معاملات، متوقف بر مراجعه به سنت پیامبرگرامی اسلام و اهل بیت علیهم السلام است. بخش دیگر از دین، معارف اعتقادی و اخلاقی است؛ اگر چه مضامین و تفصیل آن‌ها قابل فهم عموم می‌باشد، ولی در درک معانی آن‌ها روش اهل بیت را باید اتخاذ کرد و هر آیه قرآنی را با آیات دیگر توضیح داد.

علامه طباطبائی با این اعتقاد که «نه تنها قرآن، عقل را از اعتبار ساقط نکرده، بلکه اعتقاد به قرآن و کلام خدا بودن آن نیز با عقل ثابت می‌شود»⁴ می‌کوشد تا حد امکان، مصلحت احکام دینی را با دلایل عقلی تبیین کند و پیوندی ماهوی میان دین و فلسفه و وحی و عقل برقرار سازد. وی عقل را زیربنای دین و تعقل را شیوه تحصیل آن می‌داند و معتقد است که عقل همپای وحی، حجت و خدشه‌ناپذیر است و حقیقت پیام وی را بی‌تعقل نمی‌توان یافت. آنچه از اندیشه علامه، به ویژه با استناد به المیزان به دست می‌آید، اثبات و تبیین مدبرانه مصلحت عقلی احکام دینی در امور اجتماعی است، زیرا دین اسلام در تمام قوانین خود جانب عقل را لحاظ کرده است.⁵

تفاوت اساسی روش علامه در دین‌پژوهی با جامعه‌شناسی که از کارکردهای اجتماعی دین سخن گفته‌اند، این است که علامه با تکیه بر روش عقلی و بهره‌گیری از آموزه‌های کتاب و سنت به مطالعه دین و کارکرد آن پرداخته؛ در حالی که کارکردگرایان جامعه‌شناس، به روش مشاهده و بهره‌گیری از عقل تجربی که مبتنی بر حس که خطاپذیر است، به مطالعه دین به عنوان پدیده‌ای اجتماعی پرداخته‌اند و نتیجه‌اش انحراف در واقعیت دین شده است.⁶ و این حقیقت موجب می‌گردد که نتوانیم حتی به آن مواردی که در دفاع از دین بیان می‌شود، اعتناء و اعتماد کنیم.

3. دین و کارکرد اجتماعی آن در اندیشه علامه

اگر چه درباره کارکرد اجتماعی دین، تحقیقات زیادی صورت گرفته و آثار فراوانی پدید آمده است، اما با نگاهی اجمالی و توجهی سطحی به خوبی می‌توان دریافت که بسیاری از



این آثار به جای مانده، به ویژه آثار جامعه‌شناسانی چون دورکیم، از قوت و استحکام لازم برخوردار نبوده و قابلیت اتکاء ندارند؛ چه اینکه رویکردشان در دین‌پژوهی، رویکردی برون‌دینی بوده و درک درستی از دین و آموزه‌های آن نداشته‌اند. به دلیل درک نادرست از دین، آن را پدیده‌ای بشری و حاصل زندگی جمعی دانسته و اساساً افرادی چون دورکیم، دین و اعتقادات دینی را با ایده جامعه‌شناختی و گزاره‌های آن متضاد می‌دیدند، اما در عین حال از کارکرد اجتماعی آن دفاع کرده و پژوهش‌های زیادی درباره کارکردهای اجتماعی دین می‌نمودند. البته نه به سبب دل‌بستگی آن‌ها به دین و آموزه‌های وحیانی، بلکه به عنوان جامعه‌شناس به مطالعه پدیده‌های اجتماعی می‌پرداختند و به زعم آن‌ها دین از آن جهت که پدیده‌ای بشری و حاصل زندگی جمعی است، صلاحیت مطالعه و بحث و گفت‌وگو را دارد؛ به همین جهت نباید به چنین تحقیقاتی اتکاء و اکتفا نمود. هر چند این تحقیقات و تلاش‌های علمی قابل احترام و مطالعه می‌باشد.

اما مطالعات و تحقیقات اندیشمندانی چون علامه طباطبایی قابل اتکاء است، چون خود علاوه بر دین‌شناس بودن، چنان‌چه اشاره شد با رویکردی درون‌دینی به مطالعه دین و آموزه‌های آن پرداخته و آن را رهاورد زندگی گروهی نمی‌داند، بلکه حقیقتی الهی می‌داند که از ماهیتی واحد برخوردار است. از این‌رو لازم است ابتدا به ماهیت و کارکرد دین به طور عام و سپس به کارکردهای اجتماعی احکام فقهی پرداخته شود تا هم موضوع اندیشمندان مسلمان و مدافع کارکردهای اجتماعی دین مشخص گردد و هم معلوم شود که با مطالعات جامعه‌شناختی افرادی چون دورکیم نمی‌توان از دین و کارکرد آن دفاع نمود.

البته با توجه به گستردگی بحث، در این نوشتار، تنها احکام فقهی دین مطمح نظر است، اما ابتدا لازم است اشارتی کوتاه، به چیستی و ابعاد دین و مباحث مربوط به آن نموده و سپس به سراغ احکام فقهی رفت.

3-1. چیستی دین

علامه در یک معنای کلی، دین را مجموعه‌ای شکل گرفته از معارف مربوط به مبدء و معاد و قوانین اجتماعی و عبادات و معاملات می‌داند که از طریق وحی و نبوتی که صدق و درستی‌اش با برهان ثابت گشته، به دست بندگان رسیده است.⁷ ایشان پس از تعریف ساختارگرایانه از دین، درباره هدف و غایت دین می‌نویسد:

دین برنامه الهی برای شناخت خدا و نزدیک شدن به او و رسیدن انسان به سعادت و خوشبختی در هر دو جهان است، دین همان روش پیموده شده‌ای است که هدف از آن، رسیدن به سعادت حقیقی است.⁸

وی بر مبنای هستی‌شناسی، دین را این گونه تعریف می‌کند:

دین به معنای سنتی اجتماعی است که انسان در زندگی اجتماعی‌اش بر طبق آن سیر می‌کند. و سنت‌های اجتماعی متعلق به عمل است و زیربنای آن اعتقاد به حقیقت هستی عالم و هستی خود انسان می‌باشد؛ به همین جهت است که می‌بینیم در اثر اختلاف اعتقادات درباره حقیقت هستی، سنت‌های اجتماعی نیز مختلف می‌شوند.

توجه داریم که دین در نزد علامه، حقیقتی واحد است که از منظرهای متعدد، معانی خاصی پیدا می‌کند و در مرحله ظهور و بروز، دارای دو بخش اعتقادی و عملی است که هر کدام استلزامات خاص خود را دارد. ایشان در این زمینه می‌نویسد:

دین آسمانی به طور کلی از دو بخش اعتقادی و عملی مرکب شده است؛ بخش اعتقادی، یک ریشه اعتقادات اساسی و واقع بینی‌هاست که باید انسان، پایه زندگی خود را بر روی آن گذارد و آن‌ها سه اصل کلی توحید، نبوت و معاد است، که با اختلال یکی از آن‌ها پیروی دین صورت نخواهد گرفت. بخش عملی، یک رشته وظایف اخلاقی و عملی است که شامل وظایفی است که انسان نسبت به پیشگاه خدا و خلق او دارد، مانند ایمان، اخلاص، تسلیم و رضا و خشوع و... در برابر خداوند متعال و در برابر جامعه بشری نیز وظایفی چون بشردوستی، خیرخواهی، عدالت، سخاوت و معاشرت و داد و ستد و غیر آن‌ها.⁹

3-2. ماهیت اجتماعی دین

به اعتقاد علامه، رسالت دین، هدایت انسان است. در عین حال، دین امری فردی و شخصی نیست، بلکه با توجه به اینکه انسان، موجودی اجتماعی است و زندگی گروهی را برگزیده است، سامان دادن به زندگی جمعی انسان جزء اهداف دین بوده و نمی‌تواند نسبت به جامعه انسانی، روابط و نهادی آن بی‌توجه باشد؛ چون اگر قرار است که انسان به



عنوان یک فرد به سعادت برسد، ناگزیر است آن را در قالب زندگی اجتماعی و جامعه انسانی جست‌وجو کند؛ لذا مهم‌ترین هدف تعالیم اسلام، صلاح مجتمع و اصلاح عموم است. علامه در این باره می‌نویسد:

مهم‌ترین هدفی که در تعالیم اسلام دنبال شده، صلاح مجتمع و اصلاح عموم است، چون هر چند انسان‌ها فرد فرد و هر فردی برای خود شخصیت و خیر و شری دارد، ولیکن از نظر طبیعتی که همه انسان‌ها دارند، یعنی مدنیت، سعادت هر شخصی مبتنی بر صلاح و اصلاح ظرف اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند؛ به طوری که در ظرف اجتماع فاسد، که از هر سو فساد، آن را محاصره کرده باشد، رستگاری یک فرد و صالح شدن او بسیار دشوار است، و یا به تعبیر دیگر عادتاً محال است.¹⁰

ایشان در جای دیگر در بیان علت شدت اهتمام اسلام به شأن اجتماع می‌نویسد: علت این شدت اهتمام هم روشن است. برای اینکه وقتی تربیت و رشد اخلاق و غرایز در یک فرد انسان که ریشه و مبدأ تشکیل اجتماع است، مؤثر واقع می‌شود که جو جامعه با آن تربیت، معارضه نکند.¹¹

تفاوت عمده دیدگاه علامه درباره کارکرد اجتماعی دین با جامعه‌شناسانی چون دورکیم در این است که آن‌ها تنها بُعد مناسکی دین را دارای کارکرد اجتماعی می‌دانند و باورهای دینی از نظر آن‌ها کارکردی ندارد، اما از نظرگاه علامه طباطبایی از مجموعه اعتقادات، اخلاق و دستورات عملی تشکیل یافته است که به نفع نیازمندی‌های انسان؛ اعم از دنیوی و اخروی، جسمی و روحی، فردی و اجتماعی می‌پردازد و نقش‌های زیادی در زندگی دنیوی و اخروی، جسمی و روحی و فردی و اجتماعی دارد. علاوه بر این، خود دین در سطوح دیگر اجتماعی، کارکردهای دیگری دارد که مضاف بر کارکردهایی است که برای ابعاد سه‌گانه دین وجود دارد.

3-3. نیازمندی انسان به دین

علامه طباطبایی در پاسخ به شبهاتی چون عدم نیاز بشر به دین با توجه به پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژیکی و توان‌مندی حل مسائل با تکیه بر عقل خودبنیاد، به طور کلی، انسان را مستغنی از دین ندانسته و در هر شرایطی، انسان را محتاج دین دانسته و اساساً با استدلالی عقلی نیاز بشر به دین را خطری می‌داند که این استدلال را نمی‌توان به

صورت ذیل تنظیم نمود:

نخست اینکه دستگاه آفرینش به صورتی است که هر موجودی، از جمله انسان بالضروره به سوی کمال نوعی خویش هدایت می‌شود. (اصل کمال‌جویی و سعادت‌طلبی) دوم: انسان به صورت طبیعی دارای حب ذات است و برای خود، همه چیز را در استخدام خود گرفته؛ به طوری که دامنه استخدامش، همه هم نوعانش را نیز فرا می‌گیرد. (اصل استخدام)

سوم: استخدام‌گری انسان سبب بروز اختلاف در جامعه می‌گردد. (اصل اختلاف در زندگی اجتماعی) چهارم: نظام آفرینش اقتضا دارد که این اختلاف بر طرف گردد تا انسان‌ها از رسیدن به کمال باز نمانند.

پنجم: اگر اختلافاتی که در جامعه بشری رخ می‌دهد، کنترل نگردد، اختلاف در حیات اجتماعی ایجاد شده و نیاز ضروری انسان که همانا وجود جامعه زندگی جمعی است، برآورده نخواهد شد، بر این اساس باید این اختلاف بر طرف گردد و راه برطرف کردن آن در گرو وجود قانون است. (اصل ضرورت قانون)

ششم: قانونی می‌تواند حل اختلاف کند که منشأ درونی (یعنی از خود اجتماع و افراد آن نباشد؛ چون این روحیه استخدام در همه به صورت یکسان وجود دارد) نداشته باشد، بلکه منشأ آن بیرون از افراد و جامعه انسانی باشد و آن قانون، همان وحی الهی است؛ یعنی تنها قانونی می‌تواند رفع اختلاف کند که سرچشمه الهی داشته باشد. اساساً خداوند تبارک و تعالی است که حق قانون‌گذاری دارد؛ چون اولاً آشنای به نهان و آشکار انسان بوده و مصالح واقعی او را شناخته و راه رسیدن به آن را می‌داند، ثانیاً: بی‌نیاز مطلق است و ثالثاً: مالک حقیقی است و از آنجایی که قانون، تصرف در امور و شئون انسان‌هاست و نوعی دخالت در افراد است، نیاز به مالکیت دارد. تنها مالک حقیقی خداست و اوست که می‌تواند قانون‌گذاری کند و انبیاء نیز قانون او را به مردم ابلاغ کرده‌اند. نتیجه اینکه جوامع بشری، زمانی آرامش و آسایش که زمینه رسیدن به کمال است، را خواهند دید که اختلافات و تنش‌های فردی و جمعی دفع گردد و این امر میسر نخواهد شد؛ مگر با ارسال رسل و ابلاغ قانون الهی.¹²

4. کارکرد اجتماعی دین از دیدگاه علامه

دین به عنوان مجموعه‌ای از دستورالعمل‌هایی که از اراده الهی نشأت گرفته و هدفش رساندن انسان به سعادت انسانی و ابدی‌اش می‌باشد، همه امور و شئون انسان، خواه فردی و یا اجتماعی را در بر گرفته و همه ابعاد وجودی انسان را سیراب می‌کند، اساساً انسان بدون دین نمی‌تواند ویژگی انسانی‌اش را به فعلیت رسانده و اشرف مخلوقات گردد. علامه طباطبایی معتقد است جامعه‌ای که به دین پای‌بند نباشد، واقع‌بینی و روشنفکری را از دست می‌دهد و عمر گرانبمایه خود را در گمراهی و ظاهربینی و غفلت می‌گذراند، عقل را زیر پا گذاشته و چون حیوانات، کوتاه نظر و بی‌خرد زندگی می‌کند، دچار زشتی اخلاق و پستی کردار می‌شود و بدین ترتیب، به کلی امتیازات انسانی را از دست می‌دهد. چنین جامعه‌ای گذشته از اینکه به سعادت ابدی و کمال نهایی خود نمی‌رسد، در زندگانی کوتاه و زودگذر این جهان نیز، نتایج شوم و آثار ناگوار انحرافات و کجروی‌های خود را دیده و دیر یا زود چوب غفلت خود را خواهد خورد و به روشنی خواهد فهمید که تنها راه سعادت، همان دین و ایمان به خدا بوده است و سرانجام از کردار خویش پشیمان خواهد شد، باید بدانیم که آن چه سعادت انسان و نیک بختی فرد و جامعه وابسته به آن است، به کار بستن دستورات دینی است.¹³

به این ترتیب می‌توانیم مهم‌ترین کارکرد اجتماعی دین را تنظیم زندگی اجتماعی انسان بدانیم و اساساً تمدن و فرهنگ، که قوام هر جامعه‌ای است، به اعتقاد علامه، رهاورد دین و قوانین الهی است. وی در این باره می‌نویسد:

حقیقت امر این است که این تمدن که ما فعلاً در جوامع شرقی بشر می‌بینیم، همه از آثار نبوت و دین است، که این جوامع آن را به وراثت و یا تقلید به دست آوردند. از روزی که دین در میان بشر پیدا شد و امت‌ها و جماعت‌های بسیاری، خود را متدین به آن دانستند، از همان روز علاقه به اخلاق فاضله و عشق و عدالت و صلاح در بشر پیدا شد، چون غیر از دین، هیچ عامل دیگر و هیچ داعی دیگری، بشر را به داشتن ایمان و اخلاق فاضله و عدالت و صلاح دعوت نکرده، پس آنچه از صفات پسندیده امروز در میان اقوام و ملل می‌بینیم، هر قدر هم اندک باشد، به طور قطع از بقایای آثار و نتایج آن دعوت است... تاریخ راستگوترین شاهد است که تمدن غرب و پیشرفت کشورهای مسیحی،



اقتباس‌هایی است که مسیحیان بعد از جنگ‌های صلیبی از قوانین عامه اسلامی کرده و به وسیله آن پیشرفت کردند، اما مسلمانان، آن قوانین را پشت سر انداختند، آنان پیشرفت کردند و ایشان عقب ماندند.¹⁴

اینکه دین دارای کارکرد اجتماعی است حقیقتی انکارناپذیر است. نه تنها معتقدین به دین و اندیشمندان اسلامی حتی جامعه شناسانی چون دورکیم که خود اعتقادی به آموزه‌های دینی ندارند و تنها در حوزه دین، مطالعاتی اجتماعی انجام دادند، نیز بر این امر اذعان دارند که دین دارای کارکرد اجتماعی است و اندیشمندان عصر حاضر نیز از حقیقت غافل نبوده و به ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران این توجه مضاعف گردید و امروز که شاهد بیداری اسلامی در جهان اسلام هستیم، بیش از پیش، حقیقت یاد شده را باور کرده‌اند.

اما این حقیقت را نیز باید در نظر گرفت که دین چیزی جز مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها نیست که از اراده الهی نشأت گرفته است و این دستورالعمل‌ها در قالب احکام در حوزه‌های مختلف اخلاق، سیاست، معاملات، عبادات متجلی شده و در قالب خاص خود شکل گرفته و انسان‌های متدین، مکلف به انجام آن بوده تا در پرتو اجرای آن، راه سعادت خود را هموار سازند. آنچه مقاله پیش‌رو، مطمح نظر قرار داده، احکام فقهی است؛ یعنی می‌خواهد دیدگاه علامه طباطبایی را درباره کارکردهای اجتماعی احکام فقهی بازخوانی کند. بر این نکته نیز واقفیم که این باب از گفت‌وگو بسیار وسیع و دارای جنبه‌های مختلفی است که پردازش آن خود دفتری مفصل خواهد شد، اما در اینجا مروری کوتاه به برخی از احکام فقهی نموده و به صورت موجبه جزئی‌به در برابر کسانی که به صورت سالبه کلی، کارکردی برای دین در عصر تکنولوژی و پیشرفت علم تجربی قائل نیستند، به دفاع از دین می‌پردازیم.

4-1. احکام فقهی و کارکرد اجتماعی آن

احکام، جمع حکم و در لغت به معنای فرمان و دستور، قضاوت، امر و منع است. احکام در اصطلاح فقهی عبارت است از کلیه اوامر الهی و دستورات عملی اسلام در تمامی ابعاد فرهنگی، حکومتی، سیاسی، اجتماعی... احکام عملی اسلام که به آن مناسک عملی اسلام یا احکام فقهی نیز گفته می‌شود، ناظر به جنبه رفتاری بشر است، به همین سبب، موضوع علم فقه را افعال مکلفین دانسته‌اند. علم فقه مشتمل بر احکام اولی و ثانوی و حکومتی است. در احکام اولی به مصالح خفیه فردی، و اجتماعی و در احکام ثانوی و



حکومتی، مصالح جلیه مورد توجه قرار می‌گیرد.¹⁵ علامه طباطبایی، ابواب فقه را در یک تقسیم‌بندی کلی به سه قسم عبادات، معاملات و سیاست تقسیم نموده و سپس به بیان کارکردهای فردی و اجتماعی آن پرداخته است.

4-1-1. فقه عبادی و کارکرد اجتماعی آن

چنانچه می‌دانیم بسیاری از مذاهب طبق دستور دینی خود، پیروانشان را در عبادت، محدود به انجام آن در معبدهای عمومی نموده و از نظر قانون مذهبی، یهود و نصاری جز در کلیسا و معابد خود نمی‌توانند عبادتی انجام دهند و نماز بخوانند، ولی در اسلام، این محدودیت برداشته شده است؛ به طوری که هر فرد مسلمانی موظف است وظیفه عبادی خود را در هر حال که باشد، انجام دهد؛ یعنی در هر حال باید عبادت خود را مناسب با حال خویش انجام دهد و این، خود یکی از اسرار موفقیت اسلام است. به اعتقاد علامه طباطبایی، شارع مقدس، نماز و روزه و حج را در مرحله اول فردی قرار داده؛ به این معنا که از هر فرد، انجام آن‌ها را خواسته و موقوف به حضور در جماعت ندانسته، ولی در مرحله دوم، فوائد اجتماعی آن عبادات را مورد توجه قرار داده و جنبه اجتماعی آن‌ها مورد تأکید قرار داده است.¹⁶ وی برخی از این عبادات را مورد توجه قرار داده که به اختصار آن را پی می‌گیریم.

4-1-2. کارکرد اجتماعی نماز

نخستین و مهم‌ترین وظیفه عبادی برای هر فرد مکلف به جای آوردن نماز است؛ چه اینکه «لاخیر فی دین لا صلاة فیه» و در دین اسلام نیز هر فرد مسلمان مکلف است در روز پنج نوبت نماز بخواند و در نماز که انسان به وسیله آن، بندگی و نیاز خود را در برابر پروردگار خویش مجسم می‌دارد، حضور در جماعت به طور استحباب تشریح شده و سنت قرار گرفته است.¹⁷

نماز که ستون دین دانسته شد و قبول و رد اعمال در گرو پذیرش یا عدم پذیرش آن از جانب خداوند متعال است، خود دارای اسرار فراوانی است که بزرگانی چون امام خمینی رحمته الله علیه درباره آن نوشته و همچنان دفتر تدوین اسرار نماز توسط عالمان و عاملان آن باز است. این تکلیف به ظاهر فردی دارای مظاهر اجتماعی فراوانی می‌باشد کافی است سوره حمد را که از اذکار واجب همه نمازهای واجب و مستحب است، مورد توجه قرار

دهیم، نمازگزار ولو به صورت انفرادی باید با هیئت جمع، کلمات و واژه‌های حمد را ادا کند: اهدنا الصراط المستقیم، ایاک نعبد و ایاک نستعین و... اکثر مفسران بر این باورند که چون اصل، نماز جماعت است و فرادا خواندن رخصتی است که خداوند، به بندگانش داده است، از این رو این اذکار به صورت جمع خوانده می‌شود. امام خمینی رحمته الله، تفسیر لطیفی از آن نموده و معتقد است که جمع گفتن این اذکار به آن جهت که همه اجزا و اعضای بدن انسان باید طلب راه راست کند و تنها زبان از خداوند استعانت نجوید، بلکه چشم، گوش، دست و ... همه اعضا و تمام مولکول‌های تشکیل دهنده ارگانیسم انسانی باید این درخواست را از خدای متعال کند و در حقیقت همه اعضا چنین ذکری را مشغول هستند،¹⁸ این حقیقت را امام سجاده نیز در مجلس یزید مورد اشاره قرار داد. آنجا که مؤذن می‌گوید اشهد ان لا ... می‌فرماید پوست، گوشت، خون و موی ... من شهادت به وحدانیت خدا می‌دهد.¹⁹

اگر از این زوایای آشکار و پنهان نماز بگذریم، برخی از نمادهای آشکاری وجود دارد که به روشنی کارکرد اجتماعی نماز را نمایان می‌سازد. برای مثال، یکی از اموری که در نماز حائز اهمیت فردی و اجتماعی است، مسئله قبله و ایستادن نمازگزار در برابر آن است. علامه طباطبائی درباره کارکرد اجتماعی آن می‌نویسد:

خداوند به وسیله قبله قرار دادن کعبه می‌خواهد مردم را با همه اختلافی که در زمان و مکان دارند، متوجه به یک نقطه کرده و با این تمرکز دادن وجهه‌ها، وحدت فکری آنان و ارتباط جوامع‌شان و التیام قلوبشان را مجسم ساخته و این لطیف‌ترین روحی است که ممکن است در کالبد بشریت بدمد؛ روحی که از لطافت در جمیع شئون افراد و در حیات مادی و معنویش نفوذ کند، اجتماعی راقی‌تر و اتحادی متشکل‌تر و قوی‌تر بسازد. و این موهبتی است که خدای تعالی، امت اسلام را بدان اختصاص داده و با آن وحدت دینی و شوکت جمعی آنان را حفظ فرموده است.²⁰

امروزه یکی از دغدغه‌های اصلی حکام و سیاستمداران جوامع بشری این است که بتوانند افراد جامعه را به صورت جمعیتی واحد و غیر متشتت قرار دهند تا از بحران‌های داخلی و خارجی جلوگیری کنند و این امر را باید در یک حقیقتی که مورد علاقه همه افراد جامعه است جست‌وجو کرد و اسلام با قرار دادن قبله به منزله یکی از حقایق مقدس و

قابل اتکا برای مسلمین که در پرتو نماز محقق می‌شود، این امر مهم را محقق ساخته است.

3-1-4. حج و همبستگی اجتماعی و رفع اختلاف طبقاتی

حج که به وسیله آن، اجابت دعوت خدایی و ترک علایق مادی و توجه به ساحت قدس ربوی مجسم می‌شود، با اینکه عبادتی فردی است، ولی چون محل پرستش نقطه معین است، قهراً مسلمانان جهان در یک مکان جمع شده از حال یکدیگر با خبر می‌شوند. به اعتقاد علامه طباطبایی، اتحاد و همبستگی اجتماعی از کارکردهای حج بوده و می‌فرماید:

هرگاه گروه‌ها و اجتماعاتی از مناطق مختلف زمین، با نژادها و رنگ‌ها و آداب گوناگون که دارند، گرد آیند و یکدیگر را باز شناسند، در حالی که همه بر یک سخن که سخن حق است، متفق‌اند و پروردگار یگانه را بپرستند و به سوی یک قبله رو کنند، این وحدت روحانی، آنان را به اتحاد ظاهری نیز فرا می‌خواند و همان‌گونه که گفتارشان یکی است، عملشان را نیز همگون ساخته و از صمیم جان به تبادل امکانات و همیاری در حل مشکلات خود خواهند پرداخت و از آنچه در توان دارند، در تعاون به یکدیگر بهره خواهند گرفت. بدیهی است که هیچ عاملی چون اتحاد و همبستگی برای حل مشکلات کارایی ندارد و دستیابی به وحدت و همبستگی جز از طریق تفاهم میسر نیست و برای تفاهم، هیچ چیز مانند دین و ایمان نقش نخواهد داشت.²¹

توجه داریم که همبستگی اجتماعی، یکی از دغدغه‌های اصلی و مهم اجتماع و گردانندگان نظام اجتماعی است و امروزه بسیاری از فرصت‌ها و امکانات مادی و معنوی در جهان، هزینه ایجاد همبستگی و تقویت و تداوم آن می‌گردد و این حقیقت و نیاز واقعی اجتماع انسانی با پیشرفت تکنولوژی و ارگانیکی شدن جوامع، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌گردد. ایجاد کانون‌های تجاری و اقتصادی، فرهنگی و ورزشی، همه در راستای برآوردن این نیاز ضروری است، اما هر کدام با مشکلات ویژه خود مواجه بوده و تنها بخش کوچکی از اجتماع را پوشش می‌دهند. اما دین مقدس اسلام به اعتقاد علامه طباطبایی با احکام فقهی خود نظیر حج و صلاة و... به خوبی توانسته این نیاز فطری



انسان، یعنی نوع دوستی و دگرخواهی را برآورده نموده و در مقیاس وسیع که گستره‌اش می‌تواند همه جوامع انسانی باشد را پوشش دهد.

ایجاد همبستگی و انسجام اجتماعی، تنها کارکرد اجتماعی نماز و حج نیست، بلکه به اعتقاد علامه، نماز، روزه و حج می‌تواند ابزاری برای رفع اختلافات طبقاتی نیز باشد؛ با این بیان که: این اجتماعاتی که در اسلام مقرر شده، بهترین وسیله برای رفع اختلافات طبقاتی است، زیرا مؤثرترین راه برای آنکه اختلافات طبقاتی را ریشه کن کند، از بین بردن بداندیشی به یکدیگر است و این خاصیت در پرستش دسته جمعی حق بر وجه اکمل موجود است، زیرا کسی که عبادت خدا را با اخلاص انجام می‌دهد، جز با خدا با کسی سر و کار ندارد و درهای رحمت پروردگاری به روی همه باز است و خزانه بی‌پایان نعمت او تمام شدنی نیست و ساحت قرب او بی‌آنکه مزاحمتی پدید آید، همگی را به خود می‌پذیرد. و در نتیجه، انس و الفت و مهر و محبتی که به واسطه اجتماع در هنگام عبادت در مردم پدید می‌آید، برای رفع اختلاف و کدورت، نیکوترین وسیله است.²²

این کارکرد اجتماعی را در خمس و زکات نیز می‌توان دید. علامه معتقد است که این دو حکم فقهی نیز وسیله‌ای هستند که باعث اصلاح زندگی افراد و رفع نیاز آن‌ها شده و اسلام با ابزاری چون خمس و زکات در صدد ایجاد تعادل و توازن در بین نیروهای مختلف اجتماع و تثبیت اعتدال در مسیر اجتماع با ارکان و اجزایش می‌باشد و این حقیقت صورت نخواهد پذیرفت؛ مگر با اصلاح حال افراد و نزدیک ساختن زندگی آن‌ها به هم.²³

4.2. معاملات و کارکرد اجتماعی آن

معاملات که در فقه در برابر عبادات به کار برده می‌شود، نزد علامه طباطبائی، اعمالی است که وظیفه انسان را در برابر افراد جامعه به هنگام معاشرت، به ویژه داد و ستد معین می‌کند.²⁴ وی معتقد است که قوام و ثبات اجتماعی به عواملی بستگی دارد که معاملات و اقتصادیات از جمله آن‌هاست، چون انسان به تنهایی، توان برآورده نمودن همه حوائج زندگی خود را نداشته و ناگزیر است که در جامعه اجتماعی، تعاونی تشکیل داده و مازاد آنچه را که خود تولید می‌کند، در اختیار دیگران قرار داده و در مقابل از مازاد دستاورد دیگران بهره‌گیرد.²⁵ این قسم از داد و ستدها قدیمی‌ترین مظاهر تمدن است که انسان به آن متنبه شده، چون چاره‌ای از اجرای سنت مبادله در مجتمع خود نداشته است. پس معاملات مالی، به ویژه خرید و فروش، از ارکان حیات انسان اجتماعی است.²⁶



علامه طباطبایی، اقتصادیات را عاملی می‌داند که خداوند، آن را مایه قوام اجتماعی قرار داده است و در این باره می‌نویسد:

مهم‌ترین چیزی که جامعه انسانی را بر اساس خود پایدار می‌دارد، اقتصادیات است، که خداوند آن را مایه قوام اجتماعی قرار داده است و علت اکثر جرائم و گناهان یا به علت فقر مفرطی است یا افراط و اسراف، ول‌خرجی در خوردن و نوشیدن است که هر یک از این مفاسد به اندازه خود تأثیر مستقیمی در اختلال نظام بشری دارد.²⁷

شارع مقدس با توجه به اهمیت معاملات در جامعه، احکام فقهی سلبی و ایجابی فراوانی صادر نموده است تا علاوه بر بیان معامله صحیح و سالم از طریق احکام سلبی، از معاملات باطل که موجب از هم گسیختگی جامعه می‌گردد جلوگیری نموده و راه معاملات صحیح را هموار نموده و قوام جامعه انسانی را تضمین کند. با توجه به این واقعیت است که خداوند متعال در قرآن کریم، معاملات صحیح را که تحت عنوان بیع آمده است، حلال شمرده و ربا را که نوعی مبادله اقتصادی خاص است، حرام دانسته است. اساساً اسلام و احکام اسلامی بیش از هر چیزی برای اجتماع و امور اجتماعی اهمیت فراوانی قائل بوده و جامعه را ظرف کمال حقیقی انسان می‌داند؛ از این رو هر آنچه که بتواند این ظرف را قوام بخشد تقویت نموده و احکام لازم در این زمینه را نیز وضع می‌کند. درباره معاملات نیز موارد صحیح موجود را امضا نموده و برخی را نیز به صورت تأسیسی آورده که در جای خود بحث شده است، اما در عین حال، توجه ویژه‌ای به معاملات باطل نزد شرع مقدس که لطمه به انسجام جامعه زده و قوام آن را متزلزل می‌کند نموده و به حرمت آن حکم داده است و این به سبب کارکرد منفی است که در این گونه معاملات وجود دارد. در اینجا به چند مورد از معاملات اشاره می‌کنیم.

4.2.1. کارکرد منفی معامله ربوی

یکی از احکام فقهی که می‌توان آن را در دسته احکام سلبی قرار داد، معامله ربوی است که منظور از آن تبدیل جنسی است به مثل همان جنس با مقداری زیادتر، این نوع معامله نه تنها موجب قوام اجتماع و زندگی جمعی نمی‌گردد، بلکه دارای اثرات زیانبار فردی و اجتماعی است. به همین جهت مورد نهی شدید قرار گرفته و احادیث فراوانی در اثرات آن وجود دارد. علامه طباطبایی درباره زیانباری آن می‌نویسد:

ربا از یک سو مستلزم نابودی طبقه فقیر و از سوی دیگر جمع شدن اموال نزد طبقه سرمایه‌دار، و معلوم است یکی از نتایج این وضع همانا حکومت و فرمانروایی ثروت‌مند ربا خوار بر جان و مال و ناموس مردم است، چون با داشتن قدرت مالی، هر کاری را در به دست آوردن خواست‌ها و لذت‌هایش می‌کند و غریزه استخدام، این بی‌بندوباری را برایش توجیه می‌کند. و نتیجه دیگرش دشمنی طبقه فقیر نسبت به طبقه ثروت‌مند است، او را و می‌دارد تا به منظور دفاع از جان خود را از زندگی تلخ‌تر از زهرش و به هر طریقه‌ای که به دستش برسد از آن طبقه انتقام بگیرد و هرج و مرج و فساد نظام زندگی بشر و به دنبالش هلاکت بشر و نابودی تمدن از همین جا شروع می‌شود.²⁸

هر چند کارکرد اجتماعی اقتصادیات قوام نظام اجتماعی است، اما این در صورتی است که در آن عدالت رعایت شده و معاملات طبق موازینی صورت گیرد که نتیجه‌اش انسجام اجتماعی و همبستگی گروهی باشد. چه اینکه در پرتو این همبستگی است که فرهنگ و تمدن‌ها شکل گرفته و تطور پیدا می‌کند. دین مقدس اسلام با خط بطلان کشیدن بر معاملات ربوی، راه معاملات صحیح را هموار کرده تا جامعه و حیات آن در معرض خطر قرار نگیرد و انسان بتواند در آن به کمالات انسانی خود نائل آید.

4.2.2. کارکرد منفی کم فروشی

یکی دیگر از معاملاتی را که قرآن کریم در سوره مبارکه هود، آیه 85 آن را مورد نکوهش قرار داده و باطل دانسته، کم‌فروشی و خیانت در ترازوداری است. در سوره **مطففین** نیز وعده شدیدترین عذاب‌ها به کم‌فروشان داده شده است. در این معامله، فروشنده کمتر از آنچه که باید در اختیار مشتری قرار دهد، به او داده و در ازای دریافت بها متاعی کمتر به خریدار تحویل می‌دهد. اگر چه نوعی معامله صورت می‌گیرد، اما چنین معاملاتی نه تنها موجب قوام جامعه و زندگی اجتماعی نمی‌گردند، بلکه با کارکرد منفی باعث تزلزل نظام اقتصادی و اجتماعی می‌گردند.

علامه طباطبائی در تفسیر آیه 85 سوره هود در مورد اثرات منفی کم‌فروشی در زندگی فردی و اجتماعی انسان می‌نویسد:

اگر در معامله‌ای از راه نقص مکیال و میزان به او خیانتی شود که خودش



ملتفت نگردد، تدبیر او در زندگی‌اش تباه و تقدیر و اندازه‌گیری‌اش باطل می‌شود و با این خیانت، نظام معیشت او از دو جهت مختل می‌گردد: یکی از جهت آن کالایی که می‌خرد و لازمه زندگی‌اش را تأمین می‌کند و دیگری از جهت آنچه که به عنوان بها می‌پردازد. در جهت اول احتیاجش آن طور که باید برآورده نمی‌شود و در جهت دوم پولی بیشتر از آنچه گرفته است می‌پردازد. پول زیادی که در به دست آوردنش تلاش‌ها کرده و خود را خسته نموده است و در نتیجه دیگر نمی‌تواند به درستی نظر و حسن تدبیر خود اعتماد کند و در مسیر زندگی دچار خبط و سرگیجه می‌شود و این خود فساد است. حال اگر این فساد از یک نفر و دو نفر تجاوز نموده و در کل افراد شیوع یابد، فساد در جامعه شیوع یافته و چیزی نمی‌گذرد که وثوق و اعتماد به یکدیگر را از دست داده امنیت عمومی از آن جامعه رخت بر می‌بندد و این خود بحرانی است که به طور گسترده دامنگیر همه اعضای جامعه صالح و غیر صالح، کم‌فروش و غیر کم‌فروش گردیده و اجتماعشان بر اساس نیرنگ اداره می‌شود؛ نه تعاون که تضمین‌کننده سعادت است و در این صورت است که قوام جامعه متزلزل خواهد شد.²⁹

4-3. کارکردهای اجتماعی سیاست (احکام ناظر به زندگی سیاسی)

فقه سیاسی اسلام، مجموعه قواعد و اصول فقهی و حقوقی است که عهده‌دار تنظیم روابط مسلمین با خودشان و ملل غیر مسلمان بر اساس مبانی قسط و عدل بوده و تحقق فلاح و آزادی و عدالت را منحصراً در سایه توحید عملی می‌داند.³⁰ این بخش از فقه در حقیقت به اداره جامعه پرداخته و به شئون اجتماعی افراد در جامعه مربوط می‌شود. مهم‌ترین و شاخص‌ترین این بخش همان ولایت و رهبری جامعه است که اسلام با احکام مدرن خود، نمونه آرمان اداره جامعه را به تصویر کشیده است.

علامه طباطبایی در بحث فقه سیاسی، مبحث ولایت فقیه و کارکرد اجتماعی آن را که اجرای قوانین و احکامی مثل قصاص و مجازات مجرمین است، را مورد بررسی قرار داده است که در پایان این نوشتار به نحو اختصار به آن اشاره می‌کنیم.

4.3.1. ولایت فقیه و کارکرد اجتماعی آن

از آنجا که انسان موجودی است که رسیدن به کمالش مبتنی بر زندگی جمعی است، حیات جمعی‌اش وابسته به جعل قوانین اجتماعی است، اما جعل قوانین به تنهایی برای برقراری امنیت اجتماعی و برقراری عدالت که از اهداف بعثت انبیاء می‌باشد، کافی نیست، بلکه قانون نیازمند ضمانت اجرایی است و حکومت ساز و کاری است که این ضمانت را مهیا می‌کند. علامه طباطبایی با توجه به وجود احکام اجتماعی در اسلام، حکومت اسلامی را ضرورت می‌داند.³¹

از دیدگاه علامه، تنها وجود یک سلسله رسوم و مقررات و قوانین در بقای جامعه کافی نیست، بلکه هر جامعه‌ای در بقای خود نیازمند به شخص یا مقامی است که شعور و اراده وی فوق شعور و اراده‌های افراد حکومت بوده، شعور و اراده دیگران را کنترل نموده، به نگرهبانی و نگهداری نظامی که در جامعه گسترده شده است، بپردازد. ما این سمت را که به موجب آن، شخص یا مقامی متصدی امور دیگران شده، مانند یک شخصیت واقعی کارهای زندگی آنها را اداره می‌نماید، «ولایت» می‌نامیم.³² وجود مقام ولایت در جامعه، از نیازهای فطری انسان‌هاست.

هیچ اجتماعی در هیچ شرایطی نمی‌تواند از آن بی‌نیاز باشد. و این حقیقت را می‌توان از آیات قرآنی استفاده نمود. آیاتی نظیر *فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم / 30)* به این حقیقت اشاره داشته و اسلام را دینی فطری می‌داند که پایه احکام و قوانین آن بر اساس آفرینش گذاشته شده است. مسئله ولایت را که مسئله‌ای فطری است و به مثابه یک مسئله ثابت و غیر متغیر دینی و به اصطلاح از مواد شریعت است، ثابت می‌کند.³³

علامه طباطبایی درباره قلمرو ولایت و فطری بودنش می‌نویسد:

قلمرو آن [ولایت] یک سلسله امور ضروری است که در جامعه از آن شخص معینی نبوده و مقصد معینی نبوده و هرگز نمی‌شود در سرپا نگره داشتن آنها فروگذاری کرد. هر جامعه‌ای نسبت به موقعیت خود در این باب دست و پایی کرده، ولایت و سرپرستی به وجود می‌آورد و این خود بهترین گواه است بر اینکه مسئله ولایت، فطری است.³⁴

علامه این ولایت را از آن فقیه می‌داند، البته نه هر فقیهی، بلکه فقیهی که علاوه بر



آگاهی بر همه علوم دینی و اصول و فروع آن، تقوای دینی داشته و دارای حسن تدبیر و اطلاع بر اوضاع جامعه باشد، یعنی همان شرایط جامعی که در مباحث ولایت فقیه، سایر فقها و اندیشمندان دینی مطرح می‌کنند.

ممکن است با توجه به جمله علامه در معنای سرپرستی و اموری که متصدی ندارد، دیدگاه ایشان در حدود اختیارات فقیه را همان امور حسبیه بدانید (یعنی آن اموری که وجودش ضروری است، اما متصدی خاصی ندارد). اما این گمان با توجه به مباحث دیگر علامه تحت الشعاع قرار گرفته و روشن خواهد شد که علامه معنای ولایت را منحصر در سرپرستی ننموده، بلکه به معنای اجرای احکام اسلام می‌گیرد. برای مثال ایشان در کتاب اسلام و انسان معاصر، یکی از کارکردهای اجتماعی ولایت فقیه را اجرای احکام ثابته دین دانسته و می‌نویسد:

*اجرای احکام ثابته دین، احکام ثابت و غیر قابل تغییر، احکام و قوانینی هستند که حافظ منافع حیاتی انسان می‌باشند، زیرا پشتوانه آن آفرینش طبیعی انسان است و قابل تغییر نیست و تا انسان، انسان است نیازمندی‌های طبیعی آن ثابت باقی می‌ماند.*³⁵

همچنین در جای دیگر، مجازات متخلفین طبق دستورات دینی را از جمله کارکردهای ولایت فقیه می‌داند. در حقیقت، همان وظیفه قضایی که جزو اختیارات فقیه جامع الشرایط دانسته شده است، مورد توجه و تأکید علامه نیز بوده که این امر از حد امور حسبیه بالاتر بوده و اختیارات فقیه در عصر غیبت را محدود نمی‌کند. علامه طباطبایی بر این باور است که فقه سیاسی اسلام در برابر جانیان و تبهکاران و به فساد کشندگان زمین، دارای قوانین کیفری شدید می‌باشد. مبحث قضا و احکام کیفری از توابع حکومت است. هر چند احکام جزایی و حدود فی نفسه جزء فقه قضایی اسلام محسوب می‌شود، نه فقه سیاسی، اما اجرای حدود جزء اصول سیاسی اسلام است. این احکام جزایی، مصادیق فراوانی دارد که برخی از آن‌ها مهم و اساسی است؛ مثل قصاص که بنا بر آیه شریفه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرِّ بِالْحَرِّ» (بقره / 178) یا آیه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» (بقره / 179) یکی از احکام جزایی واجب است و اهمیت آن از این جهت است که دم و جان افراد را مورد تعرض قرار می‌دهد و می‌دانیم که ولایت بر جان و مال مردم از آن خداوند متعال است و تنها کسانی که مستقیم و بالواسطه این ولایت را دارند، می‌توانند

اجرا کنند. در زمان معصوم به حکم آیه «النبی اولی بالمومنین من انفسم» و یا آیه شریفه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»، و در عصر غیبت با ادله عقلی و نقلی، این ولایت را برای فقیه جامع الشرایط ثابت می‌کنند و به این ترتیب، ولایت فقیه می‌تواند این گونه احکام جزایی را که عدم اجرای آن موجب اختلاف نظم اجتماعی و هرج و مرج در زندگی جمعی می‌گردد، اجرا کند و همان گونه که آیه شریفه اشاره دارد، در قصاص، حیات است و اگر این امر انجام نگیرد، حیات فردی و اجتماعی متزلزل خواهد گشت. علامه طباطبائی معتقد است که فقیه جامع الشرایط ولایت دارد این گونه احکام را اجرا کند و این کارکرد اجتماعی ولایت فقیه است.³⁶

کارکرد اجتماعی دیگر ولایت فقیه، صدور و اجرای احکام و فرامینی است که برای اداره امور و شئون اجتماعی جامعه اسلامی به نحوی که مصلحت اسلام و مسلمین اقتضا می‌کند، لازم است. علامه این احکام را احکام حکومتی دانسته که با پیشرفت مدنیت و تغییر مصالح و مفاسد تغییر و تبدیل پیدا می‌کند.³⁷ چون این احکام جنبه موقتی و یا محلی یا جنبه اختصاصی داشته و بر حسب مصالح مختلف زمان ها و مکان ها اختلاف پیدا می‌کند و به منزله آثار ولایت عامه، منوط به نظر نبی و جانشینان و منصوبین از طرف اوست.³⁸

با توجه به مباحثی که علامه طباطبائی در زمینه ولایت فقیه دارد، می‌توانیم کارکرد اجتماعی ولایت فقیه را در سه محور ذیل خلاصه نماییم.

الف) اجرای احکام ثابت دین؛

ب) مجازات متخلفین طبق دستورات دینی؛

ج) صدور و اجرای احکام و فرامینی که اراده جامعه بدان نیاز دارد.

به این ترتیب روشن شد که از نظر علامه، اختیارات ولی فقیه منحصر در امور حسبیه نیست، بلکه همه شئون حکومت و اختیارات لازم در حکومت، برای ولی فقیه وجود دارد.

5. سخن پایانی

از زمانی که گروهی تحت عنوان روشنفکر، عصری را به نام عصر روشنگری نام نهادند و با تکیه بر عقلانیت حسابگر و به تعبیری عقل خودبنیاد، پایان حیات دین و عدم نیاز به بهره‌گیری از آموزه‌های دینی در زندگی بشر را اعلام نمودند، بودند اندیشمندان فراوانی که انسان اجتماعی را همچنان محتاج دین دانسته و جامعه خالی از ارزش‌های



الهی را متزلزل و اساساً انسجام و همبستگی اجتماعی را در گرو وجود و حضور دین و ارزش‌های وحیانی دانسته و به دفاع از آن پرداخته‌اند. جالب آنکه در این میان، برخی اگر چه در ضمیر خود، اعتقادی به دین نداشته، لکن از بعضی از کارکردهای اجتماعی آن دفاع نموده‌اند. البته ما به چنین دفاعیاتی اکتفا نکرده و به آن خرسند نخواهیم بود؛ چون آن‌ها شناخت عمیق نسبت به گزاره‌ها و احکام دینی ندارند، به همین جهت، نگارنده به جای مراجعه به اندیشه آنان به سراغ یکی از اندیشمندان اسلامی رفته و کارکرد اجتماعی دین، نه همه احکام و آموزه‌های آن، بلکه بخش احکام فقهی، آن هم فقه عبادی و معاملی را از دیدگاه علامه طباطبایی بازخوانی نموده و نشان داده که دین با احکام خود بیش از هر عاملی، دغدغه اجتماع و زندگی گروهی داشته؛ تلاش می‌کند تا این ظرف مستعد را جهت رسیدن انسان به سعادت مهیا نماید.

علامه طباطبایی نشان داده است که احکام فقه عبادی و معاملی، خود، بستری برای فراهم آمدن سعادت انسانی در زندگی جمعی است، چون این احکام با کارکرد اجتماعی-شان قوام جامعه و نظام اجتماعی را تضمین می‌کند. بدیهی است جامعه‌ای می‌تواند سعادت بشر را تضمین کند که خود متزلزل نباشد و از استقرار و استمرار لازم برخوردار باشد و این مهم، تنها در پرتو اجرای احکام دین میسر خواهد بود؛ چه اینکه جوامع سکولار به خوبی نشان دادند که با آموزه‌های عصر روشنگری حتی توان انسجام و استقرار جامعه را ندارند و تنها از طریق ترس و ارباب و نصب هزاران دوربین مخفی و آشکار تلاش می‌کنند خیمه جامعه را سراپا نگه دارند.

آنچه در پایان، شایان ذکر است، یادآوری این حقیقت است که مدیریت اجتماع و روابط پیچیده آن، امری نیست که به آسانی و به صورت کلی بتوان از آن گذشت، بلکه نیاز به مباحثی مفصل و دقیق دارد، و صد البته اثبات توان‌مندی مدیریت فقهی نیز رسالت اندیشمندان دینی است که هر چند در جای خود انجام گرفته و نیاز به گفت‌وگوی بیشتری نیز دارد، اما همان‌گونه که در ابتدای این نوشتار نیز گفته شد، قصد نگارنده، اثبات این حقیقت دقیق نیست و بنا نداشته که این مسئله را به صورت مفصل و همه‌جانبه مورد توجه قرار دهد؛ چون به خوبی می‌داند که با بررسی برخی از احکام اسلامی به نحو جزئی، نمی‌توان یک امر کلی به نام مدیریت فقهی (یا به تعبیر دیگر تدبیر فقهی) را اثبات نمود، اما این را نیز به خوبی می‌دانیم که می‌توان با موجه جزئی، که از طریق شمارش کارکرد اجتماعی احکام فقهی انجام گرفت، سالبه کلی یعنی عدم توان‌مندی مدیریت فقه در

جامعه مدرن و امروزی را ابطال نمود و کلیت آن را از بین برد. اعتقاد ما این است که مقاله حاضر این مهم را که هدف تحقیق خود می‌دانست، به اندازه توان خود انجام داده است.

البته این ادعا را نیز نداریم که همه جوانب احکام یاد شده در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته، اما تلاش شده است تا اندیشه علامه طباطبایی در این مسئله به نحو مطلوب بازخوانی شود و همچنین معترفیم که ممکن است در این امر، قصوری صورت گرفته باشد که این خود سبب مهیا بودن مسیر تحقیق در این امر می‌شود تا سفره برکت علامه همچنان باز باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. جولیوس گولد، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه گروهی (تهران: انتشارات مازیار، 1376)، ص 679.
2. باقر ساروخانی، *درآمدی بر دائرة المعارف علوم اجتماعی* (تهران: انتشارات کیهان، 1380)، ج 2، ص 304.
3. آنتونی گیدز، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری (تهران: نشر نی، 1374)، ص 749.
4. عبدالحسین خسروپناه، *انتظار بشر از دین* (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1381)، ص 88.
5. قربان علمی، بررسی منشأ دین و دین‌داری از دیدگاه علامه طباطبایی، *آینه معرفت*، شماره 10، بهار 1386، ص 102.
6. علیرضا شجاعی زند، جامعه‌شناسی دین، عبور از محدودیت‌ها، *مجله قیاسات*، سال هشتم، 1382، ص 108.
7. محمد حسین طباطبایی، *المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی (قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1366)، ج 1، ص 431.
8. علی شکوهی، *عوامل و ریشه‌های دین‌گریزی از منظر قرآن و حدیث* (قم: بوستان کتاب، 1384)، ص 63.
9. محمد حسین طباطبایی، *شیعه در اسلام* (قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا)، ص 137.
10. المیزان، ج 12، پیشین، ص 476.
11. محمدحسین طباطبائی، *مباحث علمی در تفسیر المیزان* (قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1384)، ص 643 - 642.
12. علی ربانی گلپایگانی، علامه طباطبایی و نیاز بشر به دین، *مجله تخصصی کلام اسلامی*، شماره 55، پاییز 1384، ص 20-21.



13. محمدحسین طباطبائی *تعالیم اسلام*، (قم: موسسه بوستان کتاب، 1387)، ص 40 - 39.
14. المیزان، علامه طباطبائی، ج 2، پیشین، ص 226 - 225.
15. جعفر بن حسن بن حلی، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تعلیق السیدصادق الشیرازی (تهران: انتشارات استقلال تهران بی تا)، ج 1، ص 6.
16. محمد حسین طباطبائی، *اسلام و اجتماع* (تهران: انتشارات جهان آرا، بی جا، بی تا) ص 96 - 95.
17. همان، ص 96.
18. ر.ک: *تفسیر سوره حمد*، امام خمینی، موسسه نشر آثار امام خمینی.
19. ر.ک: *تبیین جامعه شناسی واقعه کرب و بلا*، شمس الله مریجی (قم: انتشارات موسسه امام خمینی).
20. المیزان، محمدحسین طباطبائی، ج 1، پیشین، ص 508 - 507.
21. همان، ج 14، ص 406 - 405.
22. اسلام و اجتماع، پیشین، ص 97 - 96.
23. محمد حسین طباطبائی، *مباحث علمی در تفسیر المیزان* (قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1384)، ص 763.
24. شیعه در اسلام، علامه طباطبائی، پیشین، ص 137.
25. المیزان، ج 2، پیشین، ص 657.
26. همان، ج 10، ص 544.
27. همان، ج 9، ص 330.
28. همان، ج 2، ص 659.
29. همان، ج 10، ص 545 - 544.
30. ابوالفضل شکوری، *فقه سیاسی اسلام* (قم: نشر حر، 1361)، ج 1، ص 29.
31. المیزان، طباطبائی، ج 7، پیشین، ص 183.
32. سید محمد حسین طباطبائی، *بررسی های اسلامی* (قم: بوستان کتاب) ج 1، ص 155. 53

-
33. همان، ص 173.
34. همان، ص 156.
35. علامه طباطبایی، *اسلام و انسان معاصر* (قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1382) ص 41.
36. ر. ک: ابوالفضل شکوری، *فقه سیاسی اسلام*، (قم: نشر حر، 1361) ص 206-208.
37. همان، ص 165 - 162.
38. همان، ص 43 - 41.

